

ویژه نامه نقد نمایش «فاعل»

منتقدان: سید رضا هاشمی زاده. راضیه ذاکری. علیرضا زارعی



کانون منتقدان تئاتر
استان هرمزگان



مایش فاعل

نویسنده و کارگردان:
کوروش سلمانی دهبازر

گروه تئاتر بارز - بندرعباس

زمان: ۶۵ دقیقه

بازیگران: فریده سلمانی، شیما اکبری،

عقیل پور عبدالله، محسن رضوانی،

سلمه رضایی، نسیمه جمشیدی

دستیار کارگردان، منشی صحنه و برنامه ریز: فیروزه گردی

طراح صحنه: موسی عامری پور

طراح پرورشور: موسی عامری پور

طراح نور: سجاد طهماسبی

طراح لباس: زهرا سلمانی

طراح چهره: طیبه زندش

عکاس و طراح تصویر بردار تیز: مرتضی استاد زاده

تنظیم موسیقی: امیرحسین طیباری

اجرای موسیقی: امیرحسین طیباری، ایوب

مشرفی، صالح الهامی، رامین علی پور، شایان

شهبابی، محمد نیکو کاری

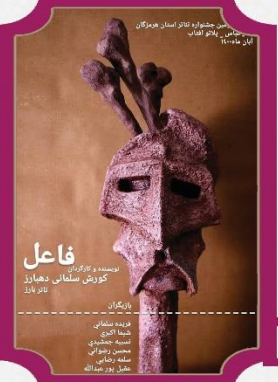
مشاور زبان بلوچی: اسلام قنبری

خلاصه نمایش: اتفاق نمایش در سه دهه در خانه ای در

محلّه خواجه عطای بندرعباس رقم می خورد و سه خانواده

در یک خانه با چالش هایی رو به رو می شوند.

آغاز فعالیت نمایشی از سال ۱۳۶۹
کارشناس علوم ارتباطات اجتماعی،
کارشناس ارشد علوم اجتماعی
نویسنده، کارگردان، بازیگر
حضور در جشنواره های متعدد منطقه ای و ملی



فاعل

نویسنده و کارگردان:
کوروش سلمانی دهبازر

تاریخ بازی

بازیگران:
فریده سلمانی
شیما اکبری
عقیل پور عبدالله
سلمه رضایی
نسیمه جمشیدی



سه شنبه ۱۸ آبان

ساعت ۲۰ شب

کانون منتقدان تئاتر استان هرمزگان





نمایش **فاعل** نوشته و کار کورش سلمانی، آخرین اجرای دومین شب جشنواره سی و سوم تئاتر هرمزگان بود. نمایشی که با گزینش سه مقطع متفاوت اما در امتداد هم سه دوره تاریخی، راوی آدم‌های یک خانه قدیمی در محله خواجه عطای بندرعباس بود. نمایش، شش کاراکتر داشتند که هریک در امتداد هم و با شکست زمان و سفر به سه دوره قصه های خود را تعریف می کردند. یک زن سرهنگ ارتش دوران قبل از انقلاب که تک و تنها در خانه ای درندشت زندگی می کرد و از نادر سربازی که به گماشتگی او آمده بود انتظار اموری فراتر از یک سرباز گماشته داشت. تا خواهر و برادری که در اوایل دهه شصت و در اوج فعالیت های تشکیلاتی گروه‌های چپ، هوادار آن گروه‌ها بودند و البته خواهر، کمتر دل بستگی تشکیلاتی داشت و مادر و دختر بلوچی که ساکنان خانه در سال‌های اخیر بودند و یک پسرشان هم در جنگ شهید شده بود. فاعل در دستور زبان فارسی، کننده کار و عامل انجام دادن فعل محسوب می شود و بنابراین همین تعریف، همه آدم‌های نمایش فاعلانی بودند که در مقطعی از تاریخ تصویر شده خود کننده امری بودند. امری به نام زیستن، فکر کردن، تلاش کردن و...

سلمانی با برش زدن مقاطعی از تاریخ گذشته، هر دوره را بنا بر مقتضیات زمانه و با نشانه های گفتمانی بازگو کرده است. زن سرهنگ ارتش شاهنشاهی که شوهرش، او را ترک کرده و اکنون تمنیات زنانه خود را از سرباز ساده گماشته اش انتظار دارد. خواهر و برادری که دائم بر سر مسائل سیاسی چپ و مشی های تشکیلاتی / حزبی اوایل انقلاب درگیر مجادله و کشمکش هستند و مادر و دختری که مادر پس از شهادت پسرش سهراب، دچار آشفتگی روحی و روانی شده است. نمایش خرده روایت های سه گانه خود را بدون لکنت و بی پیرایه اضافه بیان می کند.

کوروش سلمانی از گذشته دور، نزدیک و نزدیک تر چینش روایی قابل باور و ستایش انگیزی را برای پیشبرد سه داستان گرچه جدا از هم ولی در پیوند با یک خانه خلق کرده است. در گذشته دور، زنی با مانده از زندگی، تنها و مغموم و شکست خورده است که از شنیدن خبر ازدواج و فرزند آوری سرباز گماشته خود غصه می خورد و بر حال سیاه و تیره خود اشک می ریزد.





اویی که نظامی گری شوهرش جز سربازی گماشته و احساس قدرت پوشالی ره آوردی برایش نداشته است. گذشته نزدیک صحبت های خواهر و برادری است که برادر دلباخته مکتب و مرام رفقاً و سوسیالیزم و خلق و رفیق استالین و کتاب های چپ و نسخه نجات بخشی است که به زعم خود از لابه لای اندیشه های چپ های پرطمطراق آن روزگار بر می خیزد و گذشته نزدیک تری که مادر و دختری درهمان چارادیواری باز می آفرینند. مادری که پسر جوان خود را در جنگ از دست داده و نیمه عاقل و مجنون در خیال و وهم عروسی پسرش دست و پا می زند گرچه اشاره های روشنی از زبان دختر، حوادث ایام حال نیز چون گرانی بنزین و رخدادهای بعد آن، به قدرت رسیدن ترامپ و گرانی و افزایش قیمت ها را نیز نشانه می رود. آدم های قصه سلمانی هریک داستان و سرگذشت جداگانه ای دارند اما وجه اشتراک سر نوشتشان خانه ای است که می توان آن را نماد و نشانه خاک و سرزمین یگانه گرفت. سلمانی از موسیقی زنده نیز بهره خوبی برده و همچنین رسوم آیینی مربوط به عروسی بومی و برخی آواهای محلی که در کنار اجرای خوب بازیگران بر قوت آن افزوده است. درانتهای نمایش هریک از آدم های نمایش به گونه ای از صحنه زندگی حذف می شوند. زن سرهنگ به گونه ای از تنهایی و رنج آن خود را دار می زند، خواهر و برادر تیرباران می شوند و پیرزن بلوچ سر سجاده نماز از صحنه زندگی محو می شود و خانه و آدم های دیگری می مانند که دوباره روایت های تازه ای دارند.





کوروش سلمانی از جمله کارگردان‌هایی است که در طول سال‌ها با تداوم حضورش بر صحنه تئاتر هرمزگان نشان داده است که تئاتر برایش یک ضرورت است. همین تداوم حضورش باعث شده است که به یک خط فکری مشخصی در نویسندگی و کارگردانی برسد که می‌توان گفت مسیرش را پیدا کرده است. حال در این مسیر در حال قدم گذاشتن است تا به آن تکامل و بلوغ مد نظرش برسد. سلمانی در نمایش فاعل، اساس قصه‌اش را سرراست مشخص کرده است. او پی‌برده است که قصه اساس درام است و برای همین تمام رخدادهای نمایشی‌اش در خدمت پیشبرد قصه قرار داده است که همین امر به یکی از محاسن کار مبدل گشته است. نمایشنامه درباره چندین قصه از چند گروه آدم در اپیزودهای مختلف است. قصه از اتفاقات روی داده در سه دهه اخیر جامعه تشکیل شده است که کوروش سلمانی به عنوان نویسنده به خوبی توانسته است با ورود به خانه‌ی آدم‌های آن سه دهه به نمایشنامه‌اش قوام بدهد و اثرش را باورپذیر تر کند. در این باورپذیری حضور قدرتمند بازیگران کمک شایانی کرده است. سلمانی با انتخاب درست بازیگران به خوبی توانسته است قصه‌اش را پیش ببرد و با هدایت صحیح در طول رخدادهای صحنه آنها را با چیدمان اثرش همسو و همراه سازد. او به عنوان کارگردان موفق شده که رویدادهای سیاسی و اجتماعی واقعی اطراف ما را وارد نمایش کند. اتفاقات در نمایش به خوبی رخ می‌دهند. هر چند که برخی از میزانشن‌ها تکراری می‌نماید. صحنه سلمانی چیدمانی مدرن و چندسویه دارد و این طراحی کار را برای بازیگر و کارگردان سخت‌تر می‌کند. کارگردان مجبور است به گونه‌ای میزانشن‌هایش را در صحنه چیدمان کند که از تکرار بپرهیزد و به تنوع در تصویر و فرم برسد. صحنه‌هایی که بازیگران به جای دیگران ادا در می‌آورند کمی کار را نازیبا می‌کند. اما استفاده از زبان بلوچی به کارش لعاب جذاب‌تری داده بود و لهجه محلی رضوانی ارتباط خواهر و برادر را به خوبی به مخاطب نشان می‌داد.

در پایان برای سلمانی و گروه خوبش آرزوی موفقیت دارم و امیدوارم که این تداوم حضور به خلق آثار ماندگارتری در آینده منجر شود.





انسان های جهان اکنون، همه در تکاپوی رفتن و رسیدن به مقصد نامعلوم خود هستند. انسان هایی که شاید در پی دنیای فرا واقعی و ذهنی خود به کوچکترین بهانه دلزده می شوند و ناگزیر تسلیم تصمیمات نادرست می شوند. جهان بینی فاعل هم تقریباً اینچنین است. این نمایش روایتگر داستان ساده و روشن است. قصه سه دهه از سه خانواده مختلف که تنها ویژگی یا نقطه اشتراک آنها رفتن است، و باید گفت برای شکل گیری نمایشنامه فاعل همه چیز برای نمایشنامه نویس قصه است و واقعیت همین است. موضوع نمایش فاعل موضوع جدیدی نیست، اما شیوه بیان دوباره داستانی کهنه، این نمایش را از نمایش هایی با مضمون مشابه، متمایز می کند. در واقع می توان فضایی که داستان در آن نقل می شود را قوی ترین وجه نمایش دانست.

نخستین موضوعی که در آغاز جلب توجه می کند طراحی صحنه بسیار ساده نمایش فاعل است. یک صندلی از جنس بلوک سیمانی، تعدادی تیر آهن در نقاط مختلف صحنه، کاشی ها و یک چمدان، که این چمدان خط ربط صحنه ها، موقعیت ها و لحظه های نمایشی است و تمام اینها حاصل خلق فضایی یکدست و مرتبط با ایده اصلی نمایش مذکور بود.

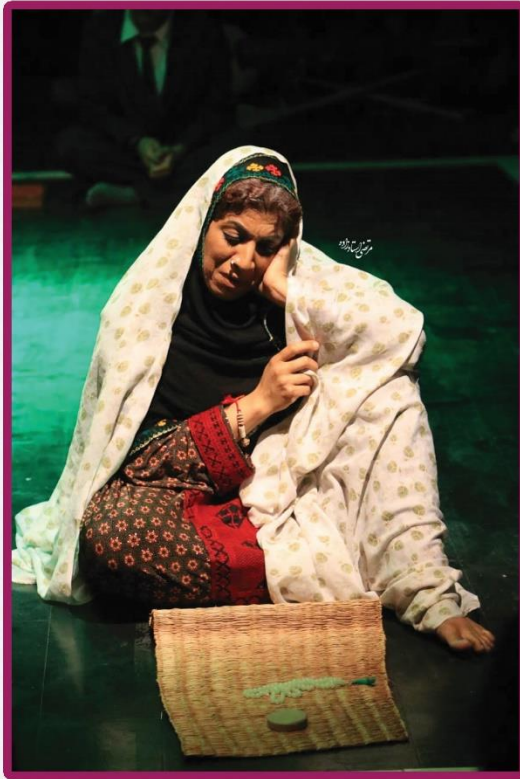
گذشته از اینها باید گفت و پذیرفت که نمایش تا حد بسیار زیادی متکی به گفتار است و به شدت با دیالوگ سر و کار دارد، یعنی مخاطب اگر جز به جز دیالوگ توجه نکند، مفهوم و منظور اثر را درک نمی کند و بلکه جاهایی از نمایش جا می ماند.

کوروش سلمانی در اثر مذکور سعی دارد به موضوع که هرچند تکراری است اما در زمینه کارگردانی به یک نگاه تازه برسد و آن هم استفاده درست از تلفیق روایت ها به صورت موازی است. انگار که ما با نمایش فاعل چون یک فیلم در مرحله تدوین روبه رو هستیم. باید بگوییم که در این زمینه سلمانی با ابزار کات زدن صحنه ها، یعنی استفاده از چمدان به درستی بهره نمی برد، اما بکارگیری از این ابزار ایده و موفقیتی در جهت خلق فضای ذهنی در جهان اثر است که به درستی توسط کارگردان تشخیص داده شده است.

در بخش پایانی؛ پرسشی که مطرح می شود این است این جهان، جهان کنش مندی است که رویدادها باعث کنش در آن نمی شوند. کنش ما زمان و تم ما فراموشی است و نباید منتظر اتفاق و یا تحول باشیم. اصولاً باید دید که کوروش سلمانی به دنبال شیوه نوشتنی است که بنیادین و بن مایه ای نو را دارا باشد و یا اتفاقی که صرفاً

روایت های ساده روزمره را فقط بیان کند؟





عکاس: مرثیٰ استاذزاده

